

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لعنة الله على اعدائهم اجمعين

«مستشكل»: محقق اصفهانی فعلیت را در مقابل اقتضا داعویت قرار داده اما صاحب «منتقى الاصول» اقتضا را در مقابل امکان داعویت قرار داده است؟

«استاد»: نه مراد از «يمكن ان يكون داعيا» یعنی «داعيا بالفعل» است اگر آن باشد با اقتضا یکی می شود چون مرحوم اصفهانی داعویت فعلی را قائل است.

اشکال سوم صاحب «منتقى الاصول» بر محقق اصفهانی بر مبنای مشهور: اشکال سوم که صاحب کتاب «منتقى الاصول» بر مرحوم محقق اصفهانی این است که می فرمایند: اینکه شما گفتید حکم العقل بقبح العقاب از مصادیق «قبح ظلم» است یعنی اینکه بگوییم شارع بدون بیان مکلف را عقاب کند این عقاب قبیح است «لان الظلم قبیح» و این عقاب از ناحیه شارع عنوان ظلم را دارد؛ ایشان می فرماید این مطلب که ما «قبح عقاب بلا بیان» را از مصادیق «قبح ظلم» قرار بدهیم نه روی مسلک اصفهانی درست است و نه روی مسلک مشهور درست است. مسلک اصفهانی این است که «قبح ظلم» به جهت حفظ نظام است اگر از اصفهانی سؤال کنیم چرا «الظلم قبیح»؟ و علت اینکه ظلم قبیح است چیست؟ علت «قبح ظلم» را حفظ نظام و ابقا نوع بشر ایشان قرار داده می فرمایند ما روی همین بیان اصفهانی پیش می آییم و به ایشان می گوییم شما که می گوید «الظلم قبیح» برای اینکه مخل به نظام است خوب بحث در عقاب شارع در عالم آخرت هست آیا شما بوسیله «قبح ظلم» آیا می خواهید نظام در عالم آخرت را حفظ کنید؟ نظام در عالم آخرت را که «لا نعرف کیفیت و شئونه» ما اصلا نظام در عالم اخروی را نمی دانیم خصوصیاتش چیست؟ و کیفیتش چیست؟ و جزئیاتش چیست؟

اگر یک نظامی را جاهل به کیفیت و خصوصیات و شرائطش بودیم چطور می توانیم بگوییم «قبح ظلم» برای حفظ این نظام اخروی است؟! آن وقت یک شاهی می آورند از خود اصفهانی؛ مرحوم اصفهانی در مساله قاعده «دفع ضرر محتمل» آنجا این عبارت را دارند و می فرمایند «ان الاقدام علی العقاب یكون اقداما علی ما یترتب فی نشئة اخرى اجنبية عن انحفاظ النظام و عدمه» در مساله «دفع ضرر محتمل» که عده ای می آیند روی این قاعده مساله دفع عقاب محتمل را مطرح می کنند ایشان می گوید که عقاب مربوط به نشئه آخرت است و نشئه آخرت را ما نمی توانیم مساله حفظ نظام و عدم حفظ نظام را در آن مطرح کنیم پس می فرمایند اگر مرادتان این است که «العقاب قبیح حفظا للعالم الاخری» به ایشان می گوییم عالم اخروی جزئیاتش دست ما نیست تا ما بیایم برای حفظ نظام عالم اخروی بگوییم «الظلم قبیح» و اگر مراد نظام دنیوی است که این ربطی به بحث

ما ندارد؛ بحث ما در عالم آخرت است؛ چطور می توانیم بگوییم عقاب در عالم آخرت برای حفظ این نظام دنیوی موثر است؟ اینها دو عالم است و این در آن تاثیری ندارد. لذا صاحب «منتقی الاصول» می فرمایند: روی بیان خود اصفهانی که می گوید «الظلم قبیح لانه مغل بالنظام» ما از اصفهانی سؤال می کنیم نظام چیست؟

آیا منظور نظام اخروی است یا نظام دنیوی اما نظام اخروی را که ما از کیفیت و شئونش خبر و اطلاع نداریم و نظام دنیوی هم اثری ندارد این روی مسلک خود اصفهانی. اما صاحب «منتقی الاصول» می فرماید روی مسلک مشهور نیز کلام مرحوم اصفهانی درست نیست .

نکته: مرحوم اصفهانی می فرماید: «الظلم قبیح لانه مغل بالنظام» بر خلاف مشهور است یعنی مشهور می گویند ظلم من حیث هو هو قبیح است یعنی یک حکم عقلی اولی است اما مرحوم اصفهانی می فرماید نه جز بناء عقلاست و قضایای مشهوره است و عقلا «حفظا للنظام» می گویند ظلم قبیح است آن وقت ایشان می فرمایند این «حفظا للنظام» کدام نظام را می گویند اگر نظام اخروی است که کیفیاتش دست ما نیست و اگر نظام دنیوی است که تاثیری در عالم آخرت ندارد و صاحب «منتقی الاصول» در ادامه می فرمایند اما روی مبنای مشهور که مشهور «قبیح ظلم» را به مغل بودن نظام مرتبط نمی کنند.

مشهور می گویند «الظلم قبیح من حیث هو هو»؛ عقل استقلالاً و اولاً و بالذات به عنوان یک حکم عقلی عملی می گوید، الظلم قبیح» ایشان می فرماید حالا شما می خواهید بگویید عقاب شارع در روز قیامت قبیح است «لانه ظلم»؛ این فرع بر این است که ما «علم به ملاک فعل شارع» داشته باشیم باید علم داشته باشیم که ملاک این است که عبد آمده بر مولا ظلم کرده و عقاب مولا عقاب صحیحی باشد و اگر عبد ظلم نکرده باشد بر مولا عقاب مولا عقاب غیر صحیحی است تعبیری که دارند این است که «از لا علم لنا بان ملاک العقاب هو ظلم العبد مولا کی یعد عقاب المولا عبده مع عدم خروجه عن ذی الرقبة ظلماً» ما اگر بخواهیم بگوییم عقاب شارع ظلم است باید علم به ملاک داشته باشیم یعنی باید بگوییم تنها ملاک این است عبد در دنیا ظلم کرده و خدا هم ظالم نیست و اگر عبد ظلم نکرده و خدا بخواهد او را عقاب بکند ظلم هست؛ اگر ملاک عقاب را فقط همین قرار بدهیم درست است، در حالیکه ما احتمال می دهیم که به ملاک دیگری باشد یعنی برای عقاب شارع ما نمی دانیم چه ملاکی هست و ما نمی دانیم که آیا شارع که این عبد را در قیامت دارد عقاب می کند به جهت خروج از زی رقبت است یا نه ممکن است جهات دیگری داشته باشد ما علم به ملاک نداریم و این کلام مشهور در صورتی درست است که ما علم به ملاک داشته باشیم.

بررسی اشکال محقق روحانی(ره) و نظر نهایی ایشان

و از همین جا یک مطلبی را که ایشان در چند صفحه قبل بیان کردند ذکر کنیم ببینیم این فرمایشات درست است یا خیر؟ صاحب «منتقی الاصول» می فرماید: عقاب اخروی از یکی از این سه حال خارج نیست یا همان تجسم اعمال است یا اثر وضعی عمل است مثال می زنند مثل قتل که اثر وضعی خوردن سم، کسی که سم بخورد اثر وضعی آن کشته شدن است و یا به «جعل من الشارع» است خدا قرار داده فرموده اگر کسی دروغ بگوید عذاب دارد اگر غیبت بکند عذاب است یعنی خود خدا قرار داده و نه مساله تجسم اعمال است و نه مساله اثر وضعی است؛

روی احتمال اول و دوم اصلاً عقاب یک امر جدا از فعل انسان نیست همان فعل است حالا یا خود فعل است یا اثر وضعی فعل است و «اختیار» انسان هم در آن عقاب و اختیار دیگری هم در آن عقاب نقشی ندارد و می گوییم از تجسم عملی غیبت این است که انسان در قیامت گوشت مردار بخورد یا ... تجسم عملی غیبت این است که انسان به این شکل در می آید مثل امور تکوینی دیگر یک فعل جدایی نیست که بگوییم: شارع این عقاب را قرار داد؛ اما روی احتمال سوم می گوییم شارع قرار می دهد؛ آن وقت ایشان تمام حرفش این است که می فرماید: قاعده «قبیح عقاب بلا بیان» که بگوییم عقاب مولا عبده قبیح این در صورتی است که ما «علم به ملاک افعال شارع در قیامت» داشته باشیم و ما بدانیم خدا به چه ملاکی عقاب می کند و ملاک عقاب برای

ما روشن باشد «ولم نتمكن من معرفته و تحدیده» ما تمکن از معرفت ملاک و حدود ملاک نداریم و ملاک دست ما نیست که بگوییم با وجود این ملاک عقاب صحیح است و با نبودش عقاب قبیح است آن وقت می فرمایند حالا که ما ملاک فعل شارع و عقاب اخروی در دست ما نیست می گوییم احتمال می دهیم در تکلیف محتمل، آنجا ملاک عقاب وجود داشته باشد، در تکلیف احتمالی اگر عبد مخالفت کرد بگوییم اینجا هم احتمال اینکه ملاک عقاب در آن باشد هست لذا این قاعده «قبح عقاب بلا بیان» کنار می رود و می فرمایند: اساسی برای این قاعده نیست.

جمع بندی نظر صاحب «منتقى الاصول» در مورد قاعده «قبح عقاب بلا بیان»

در اینجا یک جمع بندی بکنیم به نظر ما صاحب «منتقى الاصول» منکر قاعده «قبح عقاب بلا بیان» است از همین راهی که الان عرض کردیم که علم به ملاک نداریم اما نمی شود گفت کلام ایشان همان مسلک «حق الطاعة» است بعضی اصرار دارند که ایشان را جزء قائلین به «حق الطاعة» قرار بدهند، کسانی که قائل به «حق الطاعة» هستند می گویند خود منعیت ذاتی خدا و مولویت ذاتی با مولویت عرفی فرق دارد و مولویت ذاتی دائره اطاعت را وسیع می کند اما ایشان در کلماتشان این مطلب نیست البته یک جایی یک اشاره ای دارند که ما نباید بین مولویت خدا و مولویت عرفی قیاس بکنیم و یکی بگیریم اما باز وارد جوهر بحث «حق الطاعة» نشدند جوهر مسلک «حق الطاعة» این است که اثبات کنند مولویت ذاتی دائره وسیعی از اطاعت را می آورد؛ البته عده ای قائلند به اینکه: خیر، از مطالب ایشان مسلک «حق الطاعة» استفاده می شود؛ به نظر ما از این مطالب این قسمت از جلد چهارم کتاب «منتقى الاصول» مسلک «حق الطاعة» استفاده نمی شود؛

منکرین قاعده «قبح عقاب بلا بیان» دو گروه اند

بنابراین کسانی که قاعده عقاب بلا بیان را منکراند دو گروه هستند، یک گروه را می توانیم بگوییم این قاعده را قبول ندارند چون ملاک عقاب را نمی دانیم و اینها می گویند ما «احتمال» می دهیم ملاک عقاب در مخالفت با تکلیف محتمل باشد اما گروه دوم «حق الطاعة» ای ها هستند که اینها می گویند اگر دلیل برائت نقلی نباشد «یقیناً» در مخالفت تکلیف محتمل استحقاق عقاب وجود دارد خود همین هم یک فرق مهم بین این دو نظر شد یعنی هر دو گروه قاعده «قبح عقاب بلا بیان» را منکرند؛ یک گروه از غیر راه مسلک «حق الطاعة» اند یعنی از همین راه که ما علم به ملاک نداریم گروه دوم از راه مسلک «حق الطاعة» اند

ثمره نظریه هر دو گروه منکر قاعده «قبح عقاب بلا بیان»

ثمره اش هم در این است که طبق رای گروه اول در مخالفت تکلیف محتمل احتمال عقاب و احتمال ملاک است اما طبق رای «حق الطاعة» یقیناً ملاک وجود دارد؛ بنابراین این مطلبی است که از کلمات صاحب «منتقى الاصول» نمی توان این مساله را استفاده کرد؛ حالا آیا این بیان درست است یا نه ما بیایم اساساً قاعده «قبح عقاب بلا بیان» را از بین ببریم چون علم به ملاک نداریم! و بگوییم ما نمی دانیم ملاک عقاب شارع چیست؟

ما به نظرمان می رسد که اگر کسی «قبح ظلم» را روی تفسیر مشهور بخواند تفسیر کند که «قبح ظلم بما هو ظلم» «الظلم بما هو ظلم قبیح من ای شخص فی ای ظرف من المولى من العبد» اگر ما این طور پیش بیاییم چرا علم به ملاک نداریم؟! می گوییم شارع هم اگر بخواند عقاب بکند باید مستلزم ظلم نباشد؛ وقتی ما می گوییم الظلم قبیح نمی گوییم فقط در دنیا قبیح و عقل نمی گوید از انسانها نسبت به انسانها قبیح است بلکه می گوید «الظلم من حیث هو هو قبیح» از هر کسی می خواهد صادر بشود یا

از عبد بخواهد صادر شود در این صورت خواهیم گفت: ملاک عقاب شارع این است که شارع در صورتی می تواند عقاب کند که مستلزم ظلم نباشد و آنجایی که بیانی وجود ندارد مستلزم ظلم است؛ و ظلم در صورتی است که طرف مقابل بتواند استغاثه و محاجه کند آیا اگر خدا در قیامت بخواهد کسی را که بیان به او نرسیده عقاب بکند آیا این عبد نمی تواند بگوید این بیان به من نرسید آیا این حجتش قبول نیست؟ قطعاً قبول است؛

«مستشکل»: ممکن است خدا بگوید احتمالش را می دادی پس چرا مخالفت کردی «استاد»: پس همان حرف نائینی را بزیم تفویضش مربوط به مکلف نبوده من احتمالش را می دادم اما اگر این مطلوب برا خدا مهم بود باید یک جوری به من می رسید پس تفویضش مستند به مکلف نیست. قبلاً هم ما عرض کردیم برای بیان قاعده «قبح عقاب بلا بیان» آن دو بیان مرحوم نائینی بسیار محکم است اینجا صاحب «منتقى الاصول» می خواهد بگوید اصلاً ممکن است عقاب شارع یک ملاک دیگری داشته باشد؛ ما می گوییم نه ملاک همین است ملاک دیگر شارع در اوامر و نواهی اش است و شارع مقصود و اغراضی دارد و غرض شارع نباید فوت بشود و اگر در یک جا فوت الغرض مستند به مکلف شد این مکلف مسئول است باید عقاب بشود و الا استحقاق عقاب ندارد. نکته: روی کلمات صاحب «منتقى الاصول» دقت کنید اینکه واقعاً دیگران می گویند از کلمات ایشان می توان «حق الطاعة» را استفاده کرد و اگر چنین استفاده ای بشود از کلمات ایشان کرد چون ایشان استاد شهید صدر بوده و شهید صدر یک مقداری از سطوح و یک مقداری از خارج را خدمت ایشان بوده خوب می خواهند بگویند «حق الطاعة» را قبل از مرحوم صدر ایشان در کتاب «منتقى الاصول» مطرح کردند. حالا این را دقت کنید تا بحث بعد.

بیان حدیثی درباره مسئولیت خطیر روحانیت در این برهه از زمان

می خواهم امروز حدیثی را بخوانم؛ بر حسب آنچه که از کتاب وسائل الشیعه ج 17 ص 193 از کتاب امالی شیخ صدوق نقل شده می خوانم روایت این است که «و [محمد بن علی بن الحسین] فی الأمالی عن محمد بن الحسن [که محمد بن حسن احمد بن ولید است] عن الصادق [محمد بن حسن صفار] عن الحسن بن موسی الخشاب عن علی بن النعمان عن عبد الله بن مسکان [که از اصحاب اجماع است] عن زید الشحام قال سمعت الصادق جعفر بن محمد (ع) يقول من تولى أمراً من أمور الناس فعدل وفتح بابه و رفع ستره و نظر في أمور الناس كان حقاً على الله عز و جل أن يؤمن روعته يوم القيامة و يدخله الجنة» روایت بسیار پر مطلب است و آن نکته مهمی که از این روایت استفاده می شود این است که حضرت می فرمایند کسی که متولی امری از امور مردم بشود «امرا من امور الناس» که این اطلاق دارد از کسی که یک مجموعه کوچکی را مدیریت می کند مسائل مردم را در آن مجموعه حل می کند تا برسد به یک مدیریت کلان و مدیریت مهم که عبارت از حکومت بر جامعه باشد «فعدل» در این دایره مدیریت در این دایره مدیریت عدالت را محور کار خودش قرار بدهد «و فتح بابه» باب خودش را به روی مردم باز کند «و رفع ستره» بین خودش و مردم حجابی قرار ندهد «و نظر فی امور الناس» در امور مردم نظر کند و ببیند کجا باید مشکل کسی، به چه وسیله ای، در هر امری، این روایت اطلاقش همه امور است اعم از امور دنیوی و اخروی مردم و مسائل معیشتی مردم و مسائل امنیتی مردم و مسائل اجتماعی اخلاقی و تربیتی همه اینها را این روایت شامل می شود؛ می فرماید کسی که عهده دار این مطلب بشود «كان حقاً على الله».

یکی از حقوقی که این شخص بر خدا پیدا می کند این است که خدا او را از ترس روز قیامت مصون می دارد و دیگر روز قیامت از آن غوغای در محشر و آن حساب و کتاب عظیم و شدید و غلاظ این شخص ایمن می ماند «و يدخله الجنة» یعنی این شخص را خدا به آسانی او را وارد بهشت می کند این روایت را بیان کردم برای اینکه اساس کار روحانیت از ابتدا بر همین بوده اساس تشکیل حوزه های علمی بر همین است که انسان دنبال فهم دین و فهم احکام خدا و فهم کتاب خدا باشد تا اینکه بتواند در اجتماع و در میان مردم حضور پیدا بکند و هر کسی به اندازه وجودی خودش در گوشه ای از این جامعه مشغول باشد و با مردم مرتبط باشد کناره گیری روحانیت از جامعه یک امری صد درصد بر خلاف متون دینی ماست و عدم اعتنا به آنچه که در

جامعه چه می گذرد چه مشکلاتی وجود دارد و مردم چه توقعاتی دارند چه انتظاراتی دارند اینها اگر واقعا بخواید این مشی را داشته باشد این صحیح نیست و بر خلاف متون دینی ماست.

خوب به برکت این حوزه مقدسه ما این انقلاب عظیم بوجود آمد و از همین متون دینی احساس تکلیف برای بزرگان برای روحانیت و برای امام(ره) بوجود آمد و این انقلاب محقق شد؛ امروز هیچ کسی تردید ندارد که انقلاب اسلامی محصول حوزه های علمیه است و انقلاب محصول دین هست و آن گروهی که در درجه اول باید انقلاب را به تمام شئون مراقبت بکند و حمایت بکند و هدایت بکند در آنجایی که ضعفی می بیند فریاد بزند روحانیت است باید تمام شئون این انقلاب را روحانیت با قوت ادامه بدهد و دنبال بکند و ببیند نیازهای این انقلاب چیست و ببیند توطئه ها و تهدید هایی که نسبت به این انقلاب است چیست؟ و خلاصه مطلب این است که امروز توجه به حراست از انقلاب برای روحانیت اوجب از گذشته است؛ از آن زمانی که تازه بوجود آمده بود و اوائل کار بود، امروز چون توطئه ها، تهدید ها و نقشه ها و این همه ماهواره ها و این همه سایت ها و تلوزیون های عجیب و غریبی که هر روز دارند ایجاد می شوند فقط برای از بین بردن عقائد مردم و از بین بردن حس سیاسی مردم؛ خوب روحانیت واقعا وظیفه دارد و باید حراست کند.

لزوم توجه عالمانه و عمیق به مسائل انقلاب و حوزه

البته حالا بحمدالله در آستانه تشرف رهبر معظم انقلاب به قم هستیم و در این رابطه هم باید هر طلبه ای و هر کسی در حوزه علمیه توجه بکند و توجه عمیق هم داشته باشد حوزه ما در یک شرائط بسیار حساسی قرار دارد در این حوزه ما به برکت انقلاب ظرفیتهای خیلی خوب ایجاد شده زمینه های رشد بحمدالله ایجاد شده اما از آن طرف یک ضعفها یک نقصان ها و یک نگرانی ها و یک دغدغه هایی باز در همه در شئون حوزه وجود دارد؛ امروز اگر کسی از دلسوزان حوزه سؤال بکند دلسوزان حوزه نسبت به مسائل علمی حوزه، دغدغه فراوان دارند؛ حوزه ما باید بعد از گذشت از سی سال از انقلاب عده زیادی در رشته های مختلف تحویل جامعه داده باشد؛ ما الان باید صدها مفسر درجه یک در حوزه داشته باشیم باید صدها فقیه مبرز آشنای به مسائل روز و حلال مسائل و کارشناس سؤال های مسائل مستحدثه داشته باشیم باید صدها فیلسوف داشته باشیم ولی متأسفانه این آرزو محقق نشده و باید به این مطلب اعتراف بکنیم و دغدغه های علمی هست و دغدغه های سیاسی هست افرادی در بیرون از این کشور طمع دارند بر اینکه حوزه علمیه قم در دراز مدت خاموش کنند، افرادی هم در داخل کشور طمع هایی دارند نسبت به حوزه علمیه و می خواهند از حوزه برای مقاصد خودشان استفاده کنند، پس این حوزه با این شرائط از یک طرف ظرفیتهای خیلی مناسب، قوی برای رشد فضلا و طلاب و از یک طرف هم این دغدغه ها وجود دارد.

رهبر معظم انقلاب اسلامی دلسوز ترین و پر اطلاع ترین افراد نسبت به آینده انقلاب و حوزه

و به نظر ما این را بدون هیچ مبالغه عرض می کنم و اعتقاد شخصی من هست که شخصیتی که در این شرائط پر اطلاع ترین افراد نسبت به مسائل حوزه است و در ردیف دلسوزان درجه اول حوزه است و با فکر و برنامه و تامل به دنبال طرحهای روشن برای آینده حوزه است رهبر معظم انقلاب است و باید در این سفر «ان شاء الله» این جهات مطرح بشود و واقعا نقاط مثبت حوزه که قاعدتا گروهبایی از طرف ایشان هستند که دارند مسائل را دنبال می کنند بررسی بشود و تقویت بشود و دغدغه های بزرگان دغدغه های مراجع و دغدغه های اساتید اینها همه باید مطرح شود و بالندگی حوزه در این سفر «ان شاء الله» رقم خواهد خورد و نقطه امیدی و نقطه عطفی برای آینده حوزه خواهد بود؛ ما امیدواریم که همانطور که سفرهای گذشته آثار و برکات فراوانی برای قمی ها برای این استان برای مردم عزیز قم داشته برای حوزه علمیه داشته، همین امید را داریم که در این سفر هم

این آثار و این برکات باشد و فضلا و طلاب و اساتید یک حضور جدی و یک حضور سرنوشت ساز «ان شاء الله» در این سفر داشته باشند؛ تا جلسه آتی «ان شاء الله».

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ